بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كل وليك الحجه بن الحسن صلواتك عليه و علي آبائه في هذه الساعه و في كل ساعه وليا و حافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتي تسكنه عرضك توعا و تمتعه فيها طويلا

انشاء‌الله از ياران ياوران و بلكه از سرداران حضرت باشيم

بحثي كه خدمت دوستان عرض شد اين بود كه ما بسم الله الرحمن الرحيم كه مي گويم يك واقعيت عينيه و يك منزل حركتي است لذا با يك توجه و التفات تامي به بسم الله گويا باشيم نه با يك مفهوم و لفظ فقط لذا منزل تسميه همانطوري كه امام فرمودند منزل حركتي است و به مقداري كه سالك در مسير اين بسم الله او او را حركت ميدهد لذا اگر انسان با بسم اللهي كه مكرر در روز بيان مي كند حركت نكرده باشد يا حركت بطي داشته باشد خسران بزرگي است وقتي كه عظمت بسم الله خودش را در روز قيامت نشان مي دهد كه چه اقتضايي براي بسم الله بوده و ما چقدر استفاده كرديم آن يوم الحسره است كه با بسم الله چه كليدهايي چه درهايي باز مي شده و با بسم الله چه معراجهايي محقق مي شده لذا بسم الله مان را با آن منزل تسميه و سلوكي نگاه كنيم و با نگاه واقعي و عيني به آن نظر كنيم نه با نگاه مفهومي من عرض مي كنم يك بزرگواري نقل مي كرد شايد اين را جلسه ا ول نقل كرده باشم كه درس آقاي حسن زاده نمي رفتم اما درس آيت الله جوادي مي رفتم ولي به مناسبتي كه حضرت آيت الله جوادي مكه تشريف برده بودند خيلي سال قبل بعد به مناسبت ديدم كه همزمان درس آقاي حسن زاده هم هست وقت مباحثه گذاشته بوديم خب درس آقاي حسن زاده هم يك جا بود در مدرسه سعادت بودند هر دو بزرگوار رفتيم درس با ميلي خيلي ميلي نداشتيم وقتي كه شروع كرد و بسم الله الرحمن الرحيم را گفت احساس كردم كه تا كنون بسم الله را نشنيده بودم و اين اولين باري بود كه بسم الله را در درون من قرار داد بسم الله را به طوري كه انگار من تا الان با بسم الله بيگانه بودم و اصلا از بسم الله خبري نداشتم بسم الله با انسان اين كار را مي كند و به قول بعضي از عارفان ظهور وجود با بسم الله الرحمن الرحيم است كن عارف بسم الله الرحمن الرحيم است يعني اگر عارفي مي خواهد حقيقتي را متحقق كند آن كلمه ايجادش بسم الله است درست است چرا؟ چون بسم الله الرحمن الرحيم فناي عبد است و خودش را متسم كردن به سمه عبوديت مطلقه است فنا است وقتي كه به مرتبه فنا رسيد آن وقت اراده حق است كه دارد در ايجاد اثر ميگذارد لذا به نوح سلام الله عليه وقتي كه كشتي مي خواست حركت كند بسم الله مجراها و مرساها اين بسم الله كه اينها اين سمه عبوديتي كه در انبياء‌ بوده اين بسم الله را قدرش بدانيم و البته خيلي راجع به آن بايد انسان حالت تذكر داشته باشد بلكه خودش ذكر است و بعضي از اوليا الهي بسم الله را به عنوان ذكر تلقين مي كردند كه حتي با خطاب يا بسم الله الرحمن الرحيم را يك ذكر مي دانستند كه مي تواند چقدر آثار و نتايج براي آن با شد اين منزل تسميه بود كه از آن گذشتيم كه انشاء‌اله خداوند تبارك و تعالي بهره مند كند از اين تسميه و همچنين قبل از آن استعاذه بحثي كه در ادامه بحث بسم اله الرحمن الرحيم بوده در كلمه الله وارد شديم كه كلمه الله را هم عرض كرديم كه ايشان فرمودند كه الله بخاطر اينكه اله است خودش رهنمون است به تمام صفات چون معبود آ» حقيقت كماليه در وجودش است و وقتي كه اسم جامع شد وقتي كه الله نسبت به مطلق شد اله عالمين شد اله مطلق شد اله مطلق يعني همه كمالات پس خود كلمه الله رهنمون است انسان را و كسي را كه گويا است به الله به تمام صفات كمال اين حركت از سمت الله است به صفات كمالي بر خلاف آن حركتي كه ما از صفات كمالي به سمت الله مي خواهيم حركت كنيم اين حركت از آن طرف به اين طرف است يعني وقتي گوياي به كلام الله است گوياي به ذكر الله است گوياي به اسم الله است آن موقع دنباله آن الله تمام كمالات را مي بيند از جمله كمالات الرحمن است كه رحمان اسم عامي است كه اين اسم عام يا اسم خاصي حال تعريفات مختلفي كه شده هر يك وجهي دارد كه رحمان يا اسم خاص است از اين جهت كه رحمان چون بسط عالم وجود است و خلقت است و خالقيت است و اعطاي وجود است اعطاي وجود به غير از الله براي ديگري نيست لذا اسم خاص است لذا به ديگري اطلاق كردن رحمان غلط است اين چون اسم خاص است از اين جهت است چرا اسم خاص است چون اعطاي وجود است وقتي اعطاي وجود است اعطاي وجود به غير از الله كار ديگري نيست اما رحيم اسم عام است از اين جهت وقتي كه رحمان اسم خاص است رحيم مي شود اسم عام اسم عامه است رحيم يعني هدايتگري رحمت رحيميه و هدايتگري و نظام تشريع در نظام تشريع انبياء‌ در كارند هاديان در كارند رسل امامان در كارند درست است؟ اوليا در كارند اينها با اين كه در مقابل حق نيستند اما در نقش هدايتي نقش آنها لحاظ مي شود ديده مي شود لذا به اين عنوان رحيم اطلاقش عام است اسم عام است چون اسم عام است مي توانيم رحمت رحيميه را در او ديگران را هم ببينيم اسباب ديگر هم در عين اين كه سببيتهايشان از خداي تبارك و تعالي اخذ شده و متصل و متعلق به آنجاست آن منافاتي ندارد اما در رحمانيت كه مقام بسط وجود بود ايجاد بود آنجا ديگر شريك در كار نيست، از اين جهت رحمان اسم خاص است و رحيم اسم عام است، لذا حتي اطلاق رحمان در اسم گذاري نهي شده كه رحمان را به صورت خود رحمان براي انسانها بگذارند لذا گفته اند بگذاريد عبدالرحمان رحمان نهي شده نه اينكه حرام است نهي شده و خوب است اين اسم را چون اسم خاص است از آن طرف هم رحمان آنقدر حالت خاص پيدا كرده كه به ديگري در مقام بسط وجود اطلاق نمي شود كأنه علم است لذا الله علم بود اما رحمان را هم در عرف تفسير كأنه علم لله كه مانند علم مي ماند لذا اگر كه بعد از كلمه الله رحمان آمده اين مطابق اعتبار است مطابق واقعيت است چرا؟ چون اين اسم خاص است و رحمان صفت مبالغه است و مبالغه در رحمتش هم از رحيم اشد است لذا چون صيغه مبالغه است رحيم صفت مشبهه است اما رحمان صيغه مبالغه است چون صيغه مبالغه است مبالغه رحمتش از رحيم اشد است هرچند در رحيم چون صفت مشبهه است ثبات و پايداري در آن لحاظ شده بقاء و جاودانگي در آن لحاظ شده لذا خداي تبارك و تعالي رحمان است به كل نظام وجود رحيم است بالمؤمنين اما اين كه رحيم است بالمؤمنين آيا اختصاص حق است نسبت به مؤمنين يا محروميت عبد است در بستن خودش از اقتضا يعني اقتضاي خودش را از بين برده و محدود كرده قطعا اين برگشت مي كند به عبد نه به رب اينها نكات دقيقي است هر يك عرض مي كنم كه الان آيا رحيم اگر اختصاص دارد به مؤمنين خدا مختص كرده اين را به مؤمنين يا عبد خودش را محروم كرد از برخورداري از اين صفت عبد خودش را محروم كرد لذا اينگونه نيست كه خداوند تبارك و تعالي محدوديتي در او در اطلاق صفاتش راه داشته باشد محروميت برگشت مي كند هميشه ممنوعيت برگشت مي كند هميشه به عبد لذا اين يك قاعده است در نظام تعليم اسمائي كه هر گاه اسمي اختصاص پيدا مي كند اين نه از باب اختصاص خداست به اين اسم كه خدا محدود كرد اسم را بلكه برگشت مي كند به محدوديت عبد حد او لذا حد او باعث مي شود كه از اين اسم به اين مقدار بهره مند شود توانستم عرضم را برسانم يك نكته بسيار دقيقي است حتي بعدها در اسمائي كه انتقام الهي را در پيش دارد در پي دارد يا رحمت حق را در پي دارد در اسماء‌رحماني و اسماء‌جمالي و جلالي آنجا باز عرض خواهيم كرد كه آيا اين تقسيم به لحاظ حضرت حق است يا به لحاظ بهره مندي عبد است لذا آنچه كه اسماء را متعدد كرده در بعد آن روايت شريف كه خداي تبارك و تعالي خلق اسما غير متصور بعد آنجا دارد دنباله آن كه فاقه خلق اسماء را كثير كرد احتياج مردم اسماء را كثير كرد دقت كنيد بحث خيلي دقيق است در آن روايت انشاء الله در جاي خود آن روايت را بيان خواهيم كرد آنچه احتياج مردم است باعث كثرت اسماء‌شد فاقه خلق اسماء را كثير كرد كه اين خيلي كليد مهمي است نه اينكه كثرت اسماء في نفسه بدون در نظر گرفته نه لفاقه الخلق در آن روايت مي فرمايد اسماء كثير شدند آنوقت اين با بياني كه امروز خدمتتان عرض كردم خيلي سازگار است حاجت ها و احتياجات حدود محدوديت ها باعث مي شود اسماء مختلفي ديده شود و به كار بيايند.

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟؟

رابطه اسم رحمان با خلود در جهنم در بحث سؤال خوبي است بسم الله الرحمن الرحيم وقتي كه ما شروع مي كنيم با بسم الله كه الله علم شده و جامع جميع كمالات شد بعد از الله اين را مختص مي كنيم به الرحمان الرحمان مقام بسط وجود و ايجاد بود يعني موجودات پس از آن مستجمع جميع كمالات كه الله بود از اين جميع كمالات اختصاص به اسمي از آنها كه آن رحمت عامه است كه رحمت عامه را ايجاد در پي دارد پس از اينكه ايجاد محقق مي شود كمال ايجاد مطرح مي شود كمال ايجاد رحيميت است يعني شريعت پس شريعت از رحيميت زاده مي شود، ايجاد وجود از رحمانيت زاده مي شود پس رحمانيت شامل همة نظام وجود مي شود رحيميت اگر مي گوييم اختصاص به مؤمنين دارد چون مبدأ شريعت و دين است مبدأ‌شريعت و هدايت و دين است مبدأ شريعت و دين قيامت را در پي دارد ايمان به او و كفر به او اما رحمان در آخرت چه مي كند كه مي گويند كه يا رحمان الدنيا و الآخره و رحيمهما رحمان در آخرت باز مقام بسط وجود است آيا اگر مقام بسط وجود برچيده بشود و قبض شود آيا كمال وجود معنا پيدا مي كند خير؟ كمال وجود معنا پيدا نمي كند يا رحمان الدنيا و الآخره و رحيمهما منتهي رحمان در دنيا و آخرت و رحيم در دنيا و آخرت هر يك اختصاصي هم دارد كه حال آن انشاء‌الله در جاي خود اختصاصي دارد رحمان در دنيا رحمان در آخرت رحيم در دنيا رحيم در آخرت اما ظهور رحمان در آخرت بايد باشد يا خير؟ بايد باشد‌اگر در بعضي روايات مي فرمايد يا رحمان الدنيا و رحيم الآخره اين در مقام سلطان ظهور است يعني رحمان در دنيا ظهورش تام است چون همه موجودات از رحمان نشأت گرفتند اما رحيميت سلطنتش در آخرت است كه نشان مي دهد مقام بسط وجود مقام كمال وجود در آنجا ظهورش آشكار مي شود پس اگر در روايت مي فرمايد امام سجاد عليه السلام يا رحمان الدنيا و رحيم الآخره اين بيان در چه موطني است يا اگر مي فرمايد يا رحمان الدنيا و الآخره رحيمهما بيانش در چه صورتي است يعني اينها هر يك ناظر به مفهوم و موطن و مصداقي از مصاديق رحمان و رحيم است اين بحثي بود كه در رحمان و رحيم گرفتيم حال بعضي نكات ظريف و دقيق ديگري هم هست كه اگر وارد آن شويم خيلي طول مي كشد بحث رحمان و رحيم خيلي بحث دارد همچنان كه خود الله و اسم خيلي بحث دارد با توجه به اينكه الميزان سرشار از مباحثي است كه بعد از اين پي در پي خواهد آمد بخاطر اينكه محروم نكنيم از آن بهرهمندي هاي بعدي خودمان را از آن مباحث جمعي مجبوريم گذرا از بعضي مطالب عبور كنيم همانطور كه آيت اله بهجت فرموده بودند كه يك كسي سؤال مي كند كه مكتب سامراء و نجف چگونه بود ايشان معروف بود كه مكتب نجف چاه مي كنند و مكتب سامراء‌رودخانه مكتب سامراء‌رودخانه بود يعني روي مسائل كثرت مسائل بيشتر تكيه مي شد و كثرت مسائل نافع بود در اين رابطه و تحليل مي شد در مكتب نجف روي يك مسئله هي قول عمق هي پائين مي رفتند مثل چاه كندن كه نقطه اش واحد است اما عمقش زياد است ايشان مي فرمايد كه در تحصيل انسان هر دو روش را تلفيق كند مدتي رودخانه باشد كندن رودخانه كه عرضش را زياد كند بعد در بعضي از مسائل عمق را قوي كند لزومي ندارد در هر مسئله اي انسان اين كار را بكند كه عمق را زياد كند اگر كثرت مسائل را پيدا كند بعد در بعضي مسائل تعمق مي تواند منشأ باشد همان بحث اجتهاد كه در فقه هم همين مسئله واقع مي شود حال اين استدرادي بود لذا ما سعي مي كنيم كه در عين اينكه آنجاهايي كه بحث مصداقي بيشتر يك كمي مكث داشته با شيم چون قرآن كتاب هدايت است و آنجاهايي كه بحث مفهومي تر است زودتر عبور كنيم اينجا بحث مفهومي نبود لذا همين مقدار مكث هم بيشتر بخاطر همين بحث مصداقي بود.

تا تطبيق بحث را تا كجا كرديم و قوله تعالي الحمدلله، بله ايشان فرمودند كه و لذلك ايضا ناسبا الرحيم ان يدل علي النعمه دائمه والرحمه الثابته الباقيه التي تفاذ علي المؤمن كما قال تعالي و كان بالمؤمنين رحيما حواسمان باشد با آيات رابطه برقرار كنيم رابطه مصداقي يعني مخاطب آيه را خودمان ببينيم كه اگر مي فرمايد و كان بالمؤمنين رحيما واقعا با اين رحمت حق كه رحمت رحيميه است احساس رابطه كنيم و كان بالمؤمنين رحيما اين كان يعني خداي تبارك و تعالي اين سيره الهي است كان بالمؤمنين رحيما خيلي تعبير زيباست و بشارت عظيمي است كان بالمؤمنين رحيما اين سنت الهي است كه با مؤمنين بالاخره در وجود ما جنبه هاي ايماني هم هست حال اگر خلط عملا صالحا و آخر سيعا است اما جهت ايماني هم هست و همان جهات ايماني رابطه با اين ‌آيه پيدا مي كند كه كان بالمؤمنين رحيما انشاء‌الله اين احساس را در وجودمان عمق دهيم تذكر زياد مي خواهد دائما ارتباط مي خواهد و قال تعالي انه بهم رئوف رحيم من آياتش را هم نوشتم خيلي تعبيرات زيباست هوالذي يصلي عليكم و ملائكه خدا و ملائكه اش صلوات بر شما مي فرستند خيلي زيباست و چقدر وجود انسان بايد بلرزد آيه چقدر بيداد مي كند با انسان كه هوالذي يصلي عليكم او كسي است كه صلوات مي فرستد بر شما خدا يعني خداي تبارك و تعالي كه زمان هم در آنجا راه ندارد و رابطه او وراء و فرازمان است كه زمان در مراتب نازله است هوالذي يصلي عليكم و ملائكه و تمام نظام تجردي عالم صلوات خدا مثل صلوات ما نيست كه، صلوات خدا جذبه است صلوات خدا رابطه است، حقيقت است واقعيت است مفهوم نيست، هوالذي يصلي عليكم يعني از آن طرف دائما كشش و جذب است يصلي مي كشاند انسان را به سمت بالا چقدر بايد خودمان را سنگين كرده باشيم تا اين كششي كه خداي تبارك و تعالي ما را مي كشد ما بالا نرويم هوالذي يصلي عليكم اگر باورمان نمي شود خدا با زبان ما بيشتر حرف زده و ملائكته و الا كفايت مي كرد بفرمايد كه هوالذي يصلي كه وقتي اين باشد آيا همه عالم وجود همراهش هست يا خير اما از ديد ما كه در نظام توحيدي اسباب را هم مي بينيم خدا از آن نگاه هم با ما چون نگاه صحيحي است غلط هم نيست و ملائكته و ملائكه اش هم در صدد جذب شما هستند صلوات ملائكه مفهوم نيست چون مفهوم مي بينيم آيه برايمان رابطه با آن ساده است، اگر تا اين هوالذي يصلي عليكم و ملائكته را رابطه واقعي و عيني ديديم خيلي وجود انسان منقلب مي شود كه از آن طرف دائما كشش است و اين مانعيت از اين طرف است هوالذي يصلي عليكم و ملائكته چه كار كند ليخرجنكم من الظلمات الي النور ببينيد جذبه را؟ كه شما را از ظلمت به نور بكشاند خارج كند مفهوم نيست و كان بالمؤمنين رحيما اين اخراج از ظلمت به نور كه صلوات الهي است اين سيره الهي است كان و اختصاص دارد بالمؤمنين چرا كان بالمؤمنين رحيما عرض كردم نه اينكه خدا حد دارد در اين اطلاق چون غير از مؤمن اين رابطه را نمي گيرد اين رابطه را تفويد كرده اين رابطه را استفاده و بهره مند از آن نمي شود و كان بالمؤمنين رحيما و همچنين آيه بعدي انه بهم رئوفا رحيم آيه اين است كه لقد تاب الله علي النبي و المهاجرين و الانصار الذين تبعوه في ساحه الاسره من بعد ما كاد يذيق قلوب فريق منهم ثم تاب عليهم انه بهم رئوف رحيم من بعد ما كاد يذيق قلوب فريق منهم خدا بعد از اينكه قلب عده اي لغزيد يذيق ذاق فلما ذاقوا اذاق الله در آن آيه دارد كه نسبت در سوره صف نسبت به موسي كه فلما ذاقوا اذاق الله قلوبهم اول صدر آيه را يادتان نيست كه بعث موسي بود كه موسي را بعث كرديم و بعد سوره صف است همان آيات اول سوره صف است دوستان رجوع كنند كه اينجابعد من بعد كاد يذيق نزديك بود كه يذيق قلوب فريق منهم قلب عده اي از اينها بلغزد يعني زمينه لغزش خيلي شديد بود ثم تاب عليهم اين تاب عليهم همان هو الذي يصلي عليكم است كه در آن آيه است كه اين جذبه اوست كه در وقت لغزش كه انسان حالت لغزش مي خواهد برايش پيش بيايد خداوند تبارك و تعالي براي جلوگيري از لغزش او تاب عليهم يك جذبه هاي خاصي را ايجاد مي كند تا اين لغزش ايجاد نشود اما گاهي انسان به آن جذبه هم بي اعتنايي مي كند پس چقدر خدا به مؤمنين رئوف است دنبا ل آن مي فرمايد انه چرا اين كار را مي كند تاب عليهم رجوع ابتدايي خدا يعني خدا ابتدائا رجوع مي كند تاب عليهم انه بهم رئوف رحيم چون او رئوف رحيم است لذا حتي در وقت لغزش او اول رجوع را محقق مي كند او به انسان آيات را با يك نگاه مصداقي و اين آيه را در وجود خودمان تطبيقش دهيم كه در وقت لغزش آنگاهي كه يذيق قلوب ما آن زماني كه دارد مي لغزد بعد احساس و وجدان كنيم رابطه الهي را كه مي گويد اين انه بهم تأييد كرده تأكيد كرده كه اين ثبات در آن است انه بهم رئوف رحيم اين سنت الهي است نه مخصوص اين دسته خاص باشد بعد مي فرمايد كه الي غير ذلك و لذلك قيل ان الرحمان عام للمؤمن والكافر چون صفت ايجاد است والرحيم خاص بالمؤمن چون صفت بسط كمال وجود است و اين كه خاص بالمؤمن يعني خدا اين اسم را در وجود الهي حد خورده نه مؤمن فقط بهره مند است بقيه خودشان را محروم كردند نه خدا اين اختصاص را ايجاد كرده باشد، محدوديت به قابل برمي گردد نه به فاعل فاعل محدوديت در آن راه ندارد اگر اين نگاه در وجودمان ملكه شود آن موقع جاهاي مختلفي كه پيش مي آيد مي بينيم خيلي راحت مسائل توجيه مي شود بدون اين كه خدشه اي به اولوهيت حق و به آن مطلق نامتناهي بودن حق وارد شود هيچ اشكال و شبهه اي وارد نيم شود و قوله تعالي الحمدلله الحمد الي ما قيل هو الثنا علي الجميل الختياري والمدح اعم منه پس حمد بر جميل اختياري ثنا كردن است و مدح اعم از آن است لذا ايشان مي فرمايد يقال حمدت فلان او مدحته لكرمه مي توانيم هم حمد را به كار ببريم و هم مدح را بخاطر كرم الهي چون كرم الهي جميل اختياري است لذا مي توانيم هم بگوييم مدحته هم بگوييم حمدته حمدته او مدحته هر دو درست است و يقال مدحت اللؤلؤ علي صفاه اما وقتي كه يك سنگي زيباست آن صفا و جلوه را دارد آن را نمي توانيم بگوييم حمدته چرا؟ چون فعلش اختياري نيست اين بر مبناي عام است البته ديگر اين برمبناي عامي است كه وجودات عالم اين مبنايي است كه وجودات عالم وجودات غير از انسان و ملائكت الله و خداوند تبارك و تعالي افعالشان اختياري نيست حتي طائفه جن غير از اينها افعالشان اختياري نيست اما بر مبنايي كه آن مبنا در جاي خودش محكم است اگر عالم به مقدار شعور و آن علمي كه دارد اختيار مطابق آن شعور را داشته باشد آن يك بحث ديگري مي شود آنجا يك بحث ديگري همانطوري كه قبلا هم مرحوم علامه فرمودند اين بحث مبنايي است لذا اين بحث لغت است بر اساس بيان لغوي و استعمال حقيقي و مجازي است كه كجا حقيقت است كجا مجاز است و يقال مدحت اللؤلؤ و لاصفاه و لايقال حمدته علي صفاء نمي گوييم حمدته علي صفاء واللام فيه اينجا يك نكته زيباي را بيان مي كند واللام فيه من جنس او الاستغراق لام الحمد يا براي جنس است يا براي استغراق است والمعال هاهنا واحد چه جنس بگيريم الف لام لام حمد را و چه استغراق بگيريم هر دو نتيجه واحد مي شود اين يك بحث بسيار زيبايي است حال ايشان شروع مي كند استدلال بر اين و ذلك استدلال بر اين است حال بعد از امام هم خدمتتان عرض مي كنم و ذلك چرا جنس و استغراق كه باشد فرقي نمي كند مي فرمايد كه ان الله سبحانه يقول ذلكم الله ربكم خالق كل شيء خدا رب شماست كه خدا كه رب شماست خالق كل شيء است فافاد ان كل ايشان دارد مقدمات استدلال را فراهم مي كند و افاد اين آيه ان كل ما هو شيء فهو مخلوق لله سبحانه هر چيزي اطلاق شيء ‌برايش شود مخلوق است چرا چون فرمود ذلكم الله ربكم خالق كل شيء درست است؟ خالق كل شيء يعني هر جا كه اطلاق شيء شود حتما مخلوق است خالق كل شيء پس اين از آن استفاده مي شود و هر جا كه كل ما هو شيء فهو مخلوق لله سبحانه آيه بعد الذي احسن كل شيء خلق خداي تبارك و تعالي هر چيزي را كه خلق كرده است احسن كل شيء آن شيء مخلوق حسن است فأصبت ا لحسن لكل شيء مخلوق من جهت انه مخلوق له منصوب اليك چقدر تعبير زيباست هر چيز مخلوقي از آن حيثي كه مخلوق اوست حسن است نه از حيث مطلق نه از هر حيثي چون حيثيت مخلوق بودن آن حيثيت وجودي شيء‌ است حيثيت حدود وجود شيء‌ هم در كار است اينكه اين شيء را از شيء‌ ديگر ممتاز مي كند حد اين است كه او را از او ممتاز مي كند من را از شما شما را از ايشان ايشان را از ديگري حد ماست كه ممتازمان مي كند درست است اگر اين حدود ما را ممتاز مي كند از ديگري اين حيثيت مورد نظر نيست لذا مي فرمايد فاصبت الحسن لكل شيء مخلوق من جهت انه مخلوق له منصوب اليه پس هر موجودي از آن حيثي كه منصوب به خداست حسن است، الذي احسن كل شيء خلق هر شيء مخلوقي از آن حيثي كه منصوب است حسن است و بالعكس و بالعكس يعني چه حسن يدور مدار الخلق پس حسن دائر مدار خلق است نه غير و بالعكس يعني خلق هم دائر مدار است حسن است هر جا خلق باشد حسن است هر جا حسن باشد خلق است چقدر زيبا استفاده كرده فلحسن يدور مدار الخلق و بالعكس چه حسن را بگيري كه مبدأ هر جا حسن باشد خلق هست چه خلق را بگيري كه هر جا خلق باشد حسن هست آيه افاده هر دو را مي كند فلا خلق الا و هو حسن جميل باحسان هر جا كه خلق باشد حسن جميل است باحسان حق يعني به جميل به جمال حق به احسانه يعني به حسن حق اين حسن است به حسن حق نه في نفسه چون مخلوق جهت رابطه اش محفوظ است در آن چون جهت رابطه اش محفوظ است حسنش به احسان حق حسن است ولا حسن الا و هو مخلوق له منصوب اليه و هر جا كه حسن هست آن حسن مخلوق است هر جا خلق باشد حسن است هر جا حسن باشد ايشان اين را چند جاي ديگر در الميزان مي آورد دوستان رجوع كنند از جهات ديگري اين را باز مي كند ولي اينجا وقت نيست و قد قال تعالي هو الله چرا هر جا كه حسن باشد خلق هم هست چرا؟ آن طرفش كه هر جا حسن باشد خلق هست چون خودش گفته الذي احسن كل شيء‌خلق فرموده كه هر جا خلق باشد حسن هست احسن كل شيء‌ خلق هر چيزي را كه خلق كرده حسن است اما چرا اين طرفش چرا هر جا كه حسن باشد خلق است.

خالق كل شيء چرا آيا حسن خودش مخلوق است يا خير؟ شيء يا غير شيء؟ شيء‌ پس حسن هم مخلوق پس هر جا حسن باشد اطلاق شيء‌برايش مي شود پس مخلوق پس اين هم داخل در خالق كل شيء مي شود پس هر جا حسن باشد خلق است هر جا خلق باشد حسن هست چون حسن كمالي است و چون كمال است وجود است و چون وجود است شيء‌ است و چون شيء است مخلوق است پس دو طرفش اين مسئله درست است و قد قال تعالي هوالله الواحد القهار و ان؟؟ الوجو؟؟ من حي القيوم اين دو آيه را كه مي آورد كه اين دو آيه سرجاي خود بايد بحث دقيقش شود اينجا مي فرمايد فانبأ لم يخلق ما خلق خلق نكرد ما خلق را به قهر قاهر ولا يفعل ما فعل باجبار من مجبر كسي بر خدا حاكميت ندارد و اراده ديگري بر او حاكميت ندارد كه او مقهور اراده ديگري شود مجبور به جبر ديگري شود بل خلقه ان علم و اختيار اين مقدمه را دقت كنيد پس هر چيزي مخلوق خدا شد خداي تبارك و تعالي هم فاعليتش هم در خلق همه اشياء اختياري است حال از اين نتيجه مي گيريم كه چرا حمد ثناء بر جميل اختياري است يا خير؟ و وقتي كه اينجا حمد ثناء بر جميل اختياري بود و اينجا هر شيء مخلوق حق است و فعل حق هم اختياري است پس هر حمدي از هر حامدي محقق شود چه استغراقي و چه جنسي حمد حق است يا خير؟ چون دارد فعل حق را مدح مي كند چون اين فعل حق است درست شد قاعده؟ نه؟ خيلي بحث عالي مي شود مي دانيد اين چقدر كاربردي است در نظام وجود ما چقدر سبب سوراخ كن است هر جا كه انسان دارد فعلي را مي بيند و ثناء‌ نسبت به آن فعل چه فعل اختياري شخص ديگري چه فعل غير اختياري كه در عالم هست مثل صفاي گل زيبايي گل آيا زيبايي گل از جهت رابطه مخلوق الهي است يا خير به لحاظ رابطه با خدا فعل اختياري است يا خير آيا به اين عنوان حمد شاملش مي شود يا خير چون فعل اختياري حق است درست است كه نسبت به گل آن زيبايي آن اختياري نيست بنا بر آن مبنا نسبت به خود گل لذا نمي توانيم گل را حمد كنيم زيبايي اش را براي گل نسبت به گل اما نسبت به خدا چه؟ حمد راه دارد يا خير؟ توانستم عرضم را برسانم نسبت به خدا فعل اختياري حق است زيبايي گل هر چند زيبايي نسبت به گل فعل اختياري گل نيست طور وجودش است اما نسبت به حق هر وجودي فعل اختياري است و چون فعل اختياري است حمد بر او تعلق مي گيرد پس اگر مي گوييم الحمدلله يعني هر جايي كه پاي وجود در كار است و ظهور در كار است چه ظهور ذاتي باشد چه كمالات ذاتي باشد چه كمالات اختياري آن ذات باشد چه كمالات غير ا ختياري آن ذات باشد همه اينها فعل اختياري حق است و چون فعل اختياري حق است حمد بر همه اينها تعلق مي گيرد و الحمدلله يك حمد جامع مي شود در نظام عالم مي دانيد با اين منظر وقتي انسان الحمدلله را مي گويد يك دفعه چه بينشي پيدا كرده و چه افق نگاهي برايش ايجاد شده كه دارد الحمدلله را مي گويد و در منظر نگاهش در حمد همه عالم وجود و كمالات وجود را لحاظ كرده همه موجودات و مخلوقات و كمالات آن مخلوقات را لحاظ كرده يك دفعه چه سعه وجودي براي انسان ايجاد مي شود كه خداوند تبارك و تعالي من الل؟؟ يك ديده با اين حمد با همه عالم اين را هم بدانيم وقتي كه خدا را حمد مي كنيم بر تمام نظام وجود رابطه پيدا كرديم با تمام نظام وجود يعني وقتي من دارم حمد مي كنم الحمدلله خدا را بر تمام نظام وجود اين رابطه من و ارتباط عيني ايجاد كردن بين انسان و نظام وجود است نه فقط يك حمد باشد نسبت به خدا چون اين حمد رابطه است ارتباط است و اين ارتباط قدرت رابطه و برخورد و اين قوت را در ا نسان ايجاد مي كند لذا مي فرمايد سخر لكم ما في السماوات و ما في الارض اين تسخير در اين رابطه است كه هر موجود را در رابطه مخلوقش مي بيني و داري خدا را بر اين حمد مي كني اين مفهوم نيست مفهوم ظاهرترين و نازلترين مرتبه است اين يك دفعه داريم ما بسم الله الرحمن الرحيم مي گوييم آنجا بسم الله الرحمن الرحيم الله من را برد در رابطه آن حقيقت جامع جميع كمالات رحمان برد مرا در مرتبه مبدئيت ايجاد همه موجودات رحيم برد من را در مبدأيت و نتيجه تمام كمالات وجودي كه اختياري براي نظام هدايتي است ببين چقدر سعه است در تمام اين رابطه ها الحمد يك دفعه من را مي برد در كمالات وجود من را و ذات و كمالاتشان رابطه پيدا مي كند با خدا يك همچين قرآني واقعا خلاصه ما قدردانشيم يك همچين بينشي آن هم به ما مي گويد اين سوره را بايد در روز چند بار بخوانيم ده بار اقلا بايد بخوانيم چند بار هفده بار ده بار چند بار؟ بايد بخوانيم تازه غير از اينكه دائما در جهات ديگرمان اين رابطه را برقرار مي كنيم حيف نيست، عبور مي كنيم اگر بعدا به ما نشان بدهند كه اين سوره حمد بسم الله آن اينقدر اقتضا داشته و ما هم تشنه و محتاج انسان تشنه كمال است انسان به دنبال كمال است به او هر جا را بگويند براي كمال اگر احساس نياز كند و فقدانش را بفهمد مي دود آنجا فقدان و نياز را نشان مي دهند و راهي را كه براي تو قرار داده بودند براي اين اشباح و فقدان اينقدر در دسترس بوده و ما اينقدر راحت چه بسيار آيات الهي را كه ما رويگردان شديم از او چه بسيار آيات الهي كه به ما رو كرد و ما از آنها روگردانيم اينها همين آيات الهي است لذا مي فرمايد كه فأنبع له لم يخلق ما خلق بقهر قاهر و لا يفعل ما فعل باجبار من مجبر بل خلقه ان علم و اختيار فما من شيء الا و هو فعل جميل اختياري له فهذا من جهت فعل پس از جهت فعل همه عالم فعل اختياري حق است پس اگر فعل اختياري حق است حمد برايش راه دارد پس حمد شامل همه اينها مي شود و اما من جهت الاسم فقد قال تعالي الله لا اله الا هو له الاسماء الحسني همه اسماء حسني يعني آنجا در جهت فعل گفت فرمودند كه الذي احسن كل شيء خلق آنجا در رابطه با فعل بود احسن كل شيء‌خلق اينجا مي فرمايد الله لا اله الا هو له الاسماء‌الحسني هر اسم حسني مربوط به اوست آن هم حسني افعال ؟/ مؤنث احسن است هر اسم احسني مربوط به اوست نه اينكه خداي تبارك و تعالي در عالم اسم حسن و احسن هست احسنش براي خداست حسنش براي ديگران بلكه در نظام دعاي سحر رجوع مي كنيم بعد يكي يكي مي گوييم خدا را قسم مي دهيم اللهم اني اسئلك باسمائك باكبرها و كل اسمك كبير اللهم اني اسئلك باسمائك كلها يعني اين در نگاه اول كه نگاه ديدن اسباب است مي گويد براي خدا اسماء‌ احسن است حسن را قبول كرده در نگاه دقيقتر مي رسد به همه و

هر چه هستند از آن كمترند

كه با هستيش نام هستي برند

در مقابل آن حقيقت كه مي تواند بگويد من حسنم او احسن نه الله اكبر در مقابل اشياء ديگر كه من كل شيء بگوييم اكبر من كل شيء معنا ندارد چون كل شيء در آنجا كبير مي شود الله اكبر من او يوصف يعني اين احسن در مقام اطلاق است نه احسن در مقام افعل تفضيل در نهايت در بحث دقيقش وگرنه در مرتبه اول افعل تفضيل بعد مي فرمايد و اما من جهت اسم و قد قال تعالي الله لا اله الا هو له الاسماء الحسني و قال التعالي و لله الاسماء ‌الحسني فادعواه بها و ضر الذين اين فادعوه بها هم دعاي لفظي را شامل مي شود و هم فادعوه بها رابطه برقرار كردن است همان طور كه هو الذي يصلي رابطه بود نه مفهوم اينجا فادعوه بها رابطه برقرار كردن است حقيقتش هر چند خواندن ظاهري هم جزوش است فادعواه بها وضر الذين چرا فادعوه بها و ضر الذين يلحدون في آنها را رها كنيد يعني با كساني كه الحاد در اسماء‌ دارند شما رابطه نداشته باشيد و هو تعالي جميل في اسماء و جميل في افعال و كل جميل منه

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاتهن آن